



دکتر میثم قمشیان

پژوهشگر فرهنگ
پژوهشگر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی
و همکار در اندیشکده مطالعات آمریکا

معرفی کتاب

گرگ و میش بزرگ جثه‌ها

عقب‌نشینی و افول یک قدرت بزرگ

جنگ افروزی و دست‌وپا زدن برای جلوگیری از افول

در فصل یکم که با عنوان «زمان نامیدی و اقدامات ناامیدکننده»^۳ نام‌گذاری شده است، یکی از راه‌های مبارزه دولت‌های بزرگی چون آمریکا را با افول خود، جنگ افروزی معرفی می‌کند و آن را نوعی دست‌وپا زدن نهایی برای نشان دادن قدرت خود به کشورهای دیگر، در عرصه بین‌الملل عنوان می‌کند.

بحران‌های داخلی، امپراتوری را مجبور به عقب‌نشینی می‌کنند

فصل دوم با عنوان «دفع فشارها، منطق عقب‌نشینی»^۴، به این نکته اشاره دارد که یکی از عوامل افول قدرت‌های بزرگ، فراموش کردن وضعیت داخلی و سیاست‌گذاری مناسب برای مسائل آن است.

می‌کند و جنگ با دیگران را به عنوان یکی از روش‌های دست‌وپا زدن تمدن‌های در حال افول معرفی می‌کند. در مقدمه این کتاب، به این نکته اشاره می‌شود که مناسباتی بر روابط بین‌الملل وجود دارد که اجازه نمی‌دهد قدرت‌های بزرگ به هر نحوی که تمایل دارند، برخورد کنند و به اصطلاح، قواعد بازی را برهم زنند. این سبک از عمل هم، خود نشان‌دهنده آغاز افول آن‌ها است، چه آنکه دیگر نمی‌توانند منافع خود را به صورت روشمند، همچنان که قبلاً پی می‌گرفتند، تأمین کنند و هم افول خود را تسریع می‌بخشند، زیرا دولت‌های رقیب این وضعیت را تحمل نکرده و در مقابل آن‌ها، برخی حرکات را ساماندهی می‌کنند. آمریکا امروزه، وضعیتی این‌چنین دارد؛ بنابراین افول از نظر نویسندگان این کتاب، در ارتباط با دیگر رقبا فهم می‌شود.

این نوشتار مروری است بر کتاب «گرگ و میش تایتان‌ها؛ عقب‌نشینی و افول یک قدرت بزرگ» که توسط پاول مک‌دونالد و ژوزف پارانث^۲ در سال ۲۰۱۸، توسط انتشارات دانشگاه کورنل و در ۲۷۶ صفحه منتشر شده است. نویسندگان در این کتاب، افول آمریکا را از دو جهت دارای مزیت می‌دانند، زیرا از دخالت آمریکا در امور سایر کشورها خواهد کاست و از سوی دیگر، سبب می‌شود تا به بحران‌های داخلی و به امور مردم خود بیشتر بپردازد.

ابتدای این کتاب با جملات تاریخ‌شناسان باستانی غرب در خصوص ظهور و افول تمدن‌ها آغاز به بحث

1. Twilight of the Titans: Great Power Decline and Retrenchment

2. Paul K. MacDonald and Joseph M. Parent

3. Desperate Times, Desperate Measures

4. Parry to Thrust: The Logic of Retrenchment

همچنان که آمریکای امروز به این وضع دچار آمده است. سودای استعمار جهان و تمرکز بر بازی های بین المللی، چنین وضعی را برای این کشور ایجاد کرده است. البته آنگاه که شرایط داخلی بحرانی شود، دولت های بزرگ مجبور می شوند تا از اهداف بین المللی خود عقب نشینی نمایند و فشارهای افکار عمومی داخلی خود را مدیریت کنند. عقب نشینی چنین دولت هایی در عرصه بین الملل، تحلیل ها در خصوص افول آن ها را افزایش می دهد.

«سرنوشت ملت ها، افول با عدد و رقم»^۵، عنوان فصل سوم است که نویسندگان در آن تلاش می کنند تا ادعاهای فصل قبل در خصوص افول آمریکا را (موافق و مخالف) با عدد و رقم، راستی آزمایی کرده و به بحث بگذارند. فصل چهارم این کتاب، یعنی «یک هژمونی امور را به صورت موقتی به پیش می برد؛ سال ۱۹۷۲، بریتانیای کبیر»^۶، به موضوع زور، قدرت و هژمونی می پردازد و استیلای تمدن غرب بر جهان را ناشی از چنین عواملی و نه متأثر از عواملی چون نظریه، علم و منطق می داند. در این کتاب، تبارشناسی سلطه غرب بر جهان بر مبنای زور و نه منطق، از قرن ها قبل و از انگلیس شروع می شود و به آمریکای امروز می رسد.

افول امپراتوری بریتانیا، آینه تمام نما

فصل پنجم،^۷ تاریخ افول قدرت بریتانیا در جهان را در سده نوزدهم توصیف و رفتار رهبران آن را در این فرایند تحلیل می کند. این فصل، تشریح ایده عقب نشینی دولت های بزرگ در حال افول است که پیش تر در فصل دوم بدان پرداخته بود، اما این بار درباره دولت انگلیس در سال های پس از جنگ جهانی دوم و در زمانی که ظاهراً از نقش آفرینی انگلیس در معادلات جهانی کاسته شده بود، سخن می گوید. البته تمام فصل، تشریح همین واژه «ظاهراً» است، اما همین که دیگر انگلیس نمی توانست آزادانه و عملی در امور جهان دخالت کند، خود، حاکی از افول قدرت آن بود.

عبرت عقب نشینی روسی

فصل ششم، «گرداب نزول؛ روسیه ۱۸۸۸»،^۸ به افول قدرت روسیه در جهان البته در سده نوزدهم می پردازد و چند و چون آن را توصیف می کند، دقیقاً به سبک فصل پیش و آنچه درباره انگلیس گفته بود. سیاست گذاران روس نیز نوعی عقب نشینی از روابط بین الملل و تمرکز بر امور داخلی را در دستور کار خود قرار دادند که خود این، موجب افول نقش آفرینی آن ها در عرصه جهانی و کاهش قدرت بین المللی شان شد. فصل ششم

این فرایند را تشریح کرده است و واقعیت های تاریخی آن را مرور می کند.

فصل هفتم^۹ به فرانسه در سده نوزدهم می پردازد؛ زیرا این کشور نیز در برهه ای از زمان، تصمیم می گیرد تا از مداخلات بین المللی خود در زمینه مستعمراتش بکاهد و بیشتر به امور داخلی و اقتصاد خود پردازد. این کتاب در سه فصل اخیر، یادآور این نکته است که گویا تناقضی در عمل، میان قدرت بین المللی کشورهای بزرگ و مدیریتشان بر نظم جهانی و پرداختن به امور داخلی شان وجود دارد که دولت ها پس از یک دوره فعالیت در عرصه بین الملل، به این نتیجه می رسند که مردم خود را از دست داده اند و لازم است میان این دو رویکرد، پرداختن به مسائل داخلی را در اولویت خود قرار دهند.

فصل هشتم این کتاب به روسیه تزاری در سده بیستم می پردازد^{۱۰} و در ابتدا ذهن خواننده را متوجه این موضوع می کند که مبادا افول روسیه تزاری یا فروپاشی شوروی موجب شود که آن را دولتی ضعیف در سده بیستم بدانند. در این فصل، رفتار روسیه در مواجهه با افول، کاملاً متفاوت با رفتار انگلیس و فرانسه تحلیل می شود و به دلیل ساختار سیاسی متفاوت، آن را فعال تر در عرصه بین المللی و مستعمراتش عنوان می کند؛ بنابراین، رفتار

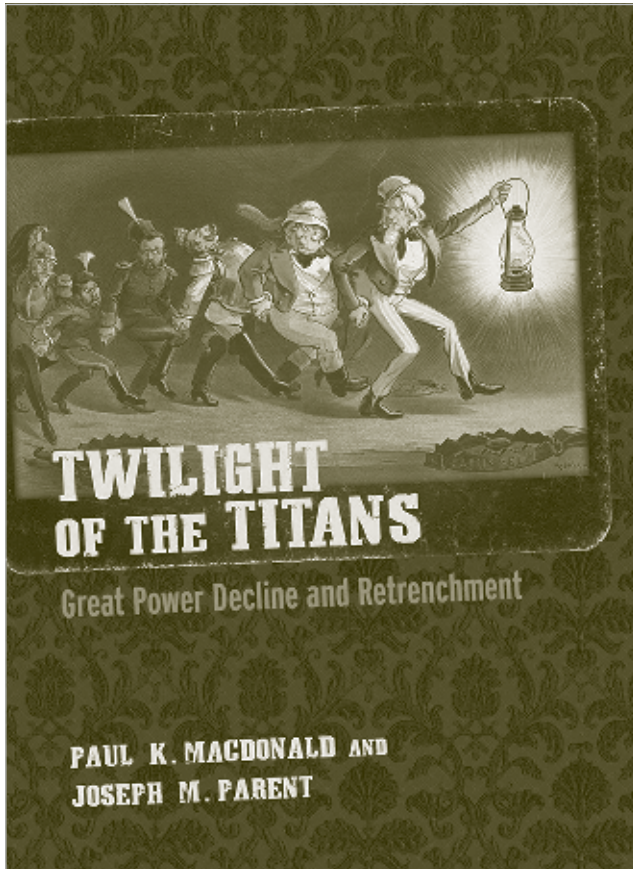
9. "Les Jeux Sont Saités": 1893 France

10. Tsar Power: 1903 Russia

7. A Hegemon Wakes Up: 1908 Great Britain

8. A Descending Whirligig: Russia 1888

5. The Fates of Nations: Decline by the Numbers
6. A Hegemon Temporarily: 1872 Great Britain



روسیه در مواجهه با افول در سده بیستم، متفاوت از رفتار آن در سده هجدهم - که در فصول قبل بدان پرداخته است - ارزیابی می‌شود. فصل نهم این کتاب، به تدابیر فرانسه در سده بیستم در مواجهه با افول می‌پردازد. در سده بیستم هم فرانسه تصمیم می‌گیرد که به مسائل داخلی خود، توجه بیشتری بکند تا اینکه مستقیماً و با صرف هزینه به مسائل جهان بیندیشد. درحالی‌که همزمان با این تصمیم، آلمان در تلاش است تا نفوذ خود را در سطح جهان افزایش دهد. ادامه این نفوذ و شدت آن را در جنگ جهانی دوم و نقشی که آلمان نازی در آن دارد، می‌بینیم. مقایسه برخورد فرانسه و آلمان در عرصه بین‌الملل، در این فصل اتفاق می‌افتد. همچنین، با توجه به اینکه فرانسه هیچ‌گاه عرصه جهانی را فراموش نکرده است، نویسندگان در این فصل، چگونگی حل دوگانه «داخل - بیرون» را نیز مدنظر قرار می‌دهند.

فصل پایانی «کتاب، درصدد است تا با بهره‌گیری از مباحث تاریخی‌ای که در فصول قبل انجام داده است، رفتارشناسی افول را در قدرت‌های بزرگ انجام دهد و دوگانه‌ای را که در مقدمه کتاب ناظر به «جنگ افروزی» و «پرداختن به امور داخلی کشور»، بیان کرده بود، تشریح کرده و توضیح دهد. این‌که دولت‌ها چگونه در

هنگام افول، از این دو ابزار استفاده می‌کنند. در این فصل، تحلیل در خصوص وضعیت قدرت امروزی آمریکا با وضوح بیشتری انجام می‌گیرد و اشاره می‌شود که از پایان جنگ جهانی دوم تا به امروز، هیچ‌گاه آمریکا وجود قدرت‌های رقیب را در عرصه بین‌المللی را حس نکرده بود.

به امید جنگ افروزی‌های کمتر

در نهایت، نویسندگان فرایند افول قدرت‌های بزرگ را امری میمون

و مبارک می‌دانند، از آن جهت که پس از برخی عربده‌کشی‌ها، دولت‌ها متوجه دو نکته می‌شوند؛ یکی اینکه بیشتر به مردم خود برسند و دیگر آنکه، بودجه‌های نظامی‌شان را بیش از آنکه صرف جنگ افروزی کنند، صرف دفاع و آمادگی دفاعی خود، نمایند که این‌گونه، جنگ‌های کمتری در جهان، به وقوع می‌پیوندد.